زیر درختان زیتون

برای نخستین‌بار در برگزاری جشنواره‌های سینمایی

نتایج نظرسنجی جشنواره سینمای کودک و نوجوان در اختیار عموم قرار گرفت

● **گروه هنر:** برای نخستین‌بار در فرایند برگزاری جشنواره‌های سینمایی کشور، نتایج سه نظرسنجی علمی که هم‌زمان با «سی‌ودومین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان» در اصفهان و شهرهای برگزارکننده این رویداد صورت گرفته است، به صورت عمومی منتشر شد.

در راستای سیاست شفاف‌سازی از سوی سازمان سینمایی، همچنین نیاز به داده‌های قابل اتکا و علمی برای بهینه‌سازی کیفیت خدمات‌رسانی به مخاطبان و فیلم‌سازان در جشنواره‌های فراگیر ملی، هم‌زمان با برگزاری سی‌ودومین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان، انجام سه نظرسنجی علمی با موضوع «شیوه و کیفیت اجرایی جشنواره»، «سومین المپیاد فیلم‌سازی نوجوانان» و «محتوای فیلم‌های زائر کودک و نوجوان از نگاه بچه‌ها» در دستور کار قرار گرفت. این پژوهش علمی برای نخستین‌بار در تاریخ برگزاری این جشنواره روی داد. نتایج این سنجش علمی به روش مصاحبه میدانی انجام و نتایج آن بر اساس نظرات مخاطبان و شرکت‌کنندگان استخراج شده است.

شرکت‌کنندگان سی‌ودومین دوره جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان، احتمالا این گروه نظرسنجی را به خاطر دارند که با لباس‌هایی متفاوت در سالن‌های نمایش فیلم، محل اقامت میهمانان و سالن برگزاری المپیاد مستقر بودند تا به صورت لحظه‌ای بتوانند میزان رضایت، نگاه کیفی و کمی و مشخصات مخاطبان این جشنواره را ثبت و برای تحلیل آماده کنند. حالا و بعد از حدود یک ماه، نتایج این نظرسنجی آماده شده و در اختیار عموم قرار می‌گیرد.

نظرسنجی نخست تحت عنوان «شیوه و کیفیت اجرایی جشنواره» با استفاده از نظرات میهمانان جشنواره، مخاطبان آثار در سالن‌های سینما و شرکت‌کنندگان در گستره جغرافیایی اصفهان (محل برگزاری این رویداد) انجام شده و حاوی نکات و مطالبی درباره کیفیت اجرائی، شیوه برگزاری و بخش‌های مختلف است. نظرسنجی دوم با موضوع «سومین المپیاد فیلم‌سازی نوجوانان» انجام شده که حاوی نظرات و نگاه همه شرکت‌کنندگان این بخش است. نظرسنجی سوم نیز با عنوان «محتوای فیلم‌های زائر کودک و نوجوان از نگاه بچه‌ها» انجام شده که گستره آن همه شهرهای برگزارکننده جشنواره (۳۴ شهر در سراسر کشور) است. این سنجش فقط بچه‌ها را مرکز پرسش قرار داده و نگاه کودکان و نوجوانان را درباره آثار داخلی و خارجی سینمای کودک و نوجوان بررسی کرده است.

به نظر می‌رسد نتایج حاصل از این پژوهش، در بخش اجرایی جشنواره یا المپیاد فیلم‌سازی بیشتر برای مسئولان و دست‌اندرکاران جشنواره کاربایی داشته باشد، اما نظرسنجی سوم با موضوع سینمای کودکان و نوجوانان از نگاه مخاطبان اصلی این حوزه، یعنی بچه‌ها، می‌تواند محل استفاده و مطالعه دست‌اندرکاران سینمای کودک و نوجوان، فیلم‌سازان، پژوهشگران و اهالی رسانه باشد.

با انتشار نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان فایل نتایج کامل را در سه سطح از طریق پیوندهای درج‌شده در ادامه این خبر دریافت کرد. دبیرخانه جشنواره و بنیاد سینمایی فارابی، از هرگونه بادداشت و مقاله تفسیری که بتواند معنایی جدید یا زاویه متفاوتی از این داده‌ها را آشکار کند، استقبال خواهد کرد.

انتشار آلبوم مشترک همایون شجریان و علیرضا قربانی

● **کروه هنر:** همایون شجریان و علیرضا قربانی در صفحات شخصی خود در فضای مجازی از انتشار آلبومی مشترک خبر دادند.

آلبوم مشترک همایون شجریان و علیرضا قربانی به نام «افسانه چشم‌هایت» به اهتمامی مهیار علیزاده در روز ۱۹ آبان منتشر و رونمایی می‌شود.

لوحی خرما از تولید آلبوم مشترک علیرضا قربانی و همایون شجریان به مداد ۱۳۹۳ برمی‌گردد و به نظر می‌رسد پس از پنج سال این وعده محقق شد.

پیش از این عنوان شده بود که یک بخش از این اثر بر اپیانی از نیما یوشیج تألیف شده است و بخش دیگر، شامل قطعاتی با اشعار احمد شاملو، محمدرضا شفیع‌کدکنی، محمدعلی بهمنی، سیمین بهبهانی و علیرضا کلیایی می‌شود.

بزرگداشت دهمین سالگرد درگذشت مهدی سحابی درگالری فرمانفرما

● **گروه هنر:** گالری فرمانفرما از سوم تا هشتم آبان سال جاری، نمایشگاهی از آثار مهدی سحابی را به مناسبت دهمین سالگرد درگذشت این هنرمند فقید به نمایش می‌گذارد.

مهدی سحابی (۱۳۲۲- ۱۳۸۸) را بیشتر به عنوان مترجم می‌شناسیم، با این همه، او در عین حال نویسنده، روزنامه‌نگار، گرافیست، عکاس و مجسمه‌ساز هم بود و جالب‌تر اینکه در نقاشی پیشینه‌ای طولانی‌تر دارد. با تعمقی بیشتر در همه آثار او می‌توان نکاته عینی خاص خاص هنر نقاشی را مانند خطی راهنما در شیوه نگاه او به جهان یافت. مهدی سحابی با نوآوری‌های پیگیر و ابتکارهایی که هر بار در اثر او به شکل و محتوا به کار می‌برد، در عرصه نقاشی ایران نامی است که همیشه می‌ماند.

گالری فرمانفرما به آدرس خیابان کریمخان زند، خیابان خردمند شمالی، کوچه اخوی ۲، میزبان شما هنردوستان و هنردوستان گرامی است و همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۱۹ و روزهای جمعه از ساعت ۱۶ تا ۱۹ شما را به دیدن این نمایشگاه دعوت می‌کند.

عکس: امیر حیدری

گفت‌وگو با سیدمحمد بهشتی

سینمای ما در روشنفکری هم مبتذل شد!

سیدمحمد بهشتی شاید از معدود مدیران فرهنگی در ایران است که از دهه نخست پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز همواره در سمت‌های مختلف «مدیریتی» حضور داشته و در شکل‌گیری برخی از جریان‌های فرهنگی - هنری نقش‌آفرینی کرده است. گستره فعالیت‌ها از تألیف و از صدا و سیما تا عرصه‌هایی نظیر سینما، میراث فرهنگی، هنرهای تجسمی و موسیقی را دربرمی‌گیرد؛ اما یکی از پردوام‌ترین جایگاه مدیریتی او، در مقام مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی به سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۷۳ مربوط می‌شود که با وجود ۱۱ سال برفراز‌وفرود و بحث‌برانگیز به دهه۶۰ معروف است.

در این دوره، سینمای ایران به دلیل ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی در حال پوست‌اندازی و تغییر هویت بود و در مسیر انتقالی سینمای قبل از انقلاب به بعد از آن، دچار بریدگی‌ها و زایش‌هایی شد؛ به‌طوری‌که ضمن تمجید برخی از سینماگران از آن شیوه مدیریتی، تعدادی هم مدیریت آن دوران را همچنان به چالش می‌کشند.

فرانک آرتا

واقعیت این است که در دهه ۶۰ فیلم‌های درخشان‌تر و پرفروغ‌تری‌ها ساخته شد. سینمای ایران در جهان مورد توجه قرار گرفت. اما برخی از افراد طرفدار سینمای موسوم به بدنه معتقدند سینما در آن دوران به شکل «لکه‌ای» مدیریت می‌شد و برخی از هنرمندان از چرخه سینما به خارج رانده شده‌اند. از مدعاهای مهمی که باید به آن اشاره کرد که اگر سینمای امروز را با سینمای دهه ۶۰ مقایسه کنیم، کفه ترازو از نقطه نظر «فرمنگی» چندان به نفع سینمای اندیشه و صاحب تفکر نیست! به همین دلیل مناسب دیدیم در مسیر بروژه گفت‌وگوهای کاربردی با مدیران فرهنگی در ادوار متفاوت، سراغ مهندس بهشتی برویم که کفه‌گوی بیش‌رو ماحصل این تلاش است.

شما از جمله مدیرانی هستید که به دلیل منصب‌های متعددی که در ادوار مختلف در جمهوری اسلامی داشته‌اید و به دلیل شخصیت فرهنگیان و تأثیرگذاربودن در این عرصه، همواره مورد انتقاد قرار گرفته‌اید. با این نگاه، وضعیت فرهنگی کنونی ایران را که شامل همه موارد در این گستره پهناور است، چطور تحلیل می‌کنید؟

امسال به مناسبت چهلمین سال انقلاب به این مسائل اشاره کرده‌ام. ولی احساس می‌کنم کسانی که با این بحث‌ها سروکار دارند از فضای روزمره مباحث فرهنگی خارج نمی‌شوند. چون حتی اگر خارج شوند اهمیت موضوع را به‌خوبی درک می‌کنند. مهم‌ترین شعار انقلاب «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. وقتی می‌گفتند استقلال، یعنی من می‌خواهم روی پای خودم بایستم. اما به معنی خودکفایی نیست. یعنی می‌خواهم ریشه‌هایم در این محیط باشد. نمی‌خواهم ریشه‌هایم در جای دیگری قرار گیرد. وقتی هم صحبت از آزادی می‌شد، یعنی همه آنچه مخل آزادی است، باید از آن از بند شد.

یعنی آزادی در گرو استقلال قرار می‌گیرد؟

استقلال در گرو آزادی است. یعنی می‌خواهم از آنچه استقلالم را محدوش می‌کند، آزاد شوم. وقتی درباره هر چیزی صحبت می‌کنید باید ببینید مخل آن چیست. آنچه تحت عنوان «جمهوری اسلامی» قرار می‌گیرد، قالبی است که ماموریت داریم آن را محقق کنیم. وگرنه واژه‌ها به تنهایی امر مقدسی نیستند. افغانستان، پاکستان و کشورهای دیگری هم جمهوری اسلامی هستند. در ایران، جمهوری اسلامی باید بتواند این استقلال را محقق کند. باید معلوم شود «که» هستیم و به «کیستی» خودمان رجوع کنیم. این شعار اصلی انقلاب بود و برای تکمله‌اش می‌گفتند آن چیزهایی که مخل استقلال هستند، شرقی و غربی است. «نه شرقی، نه غربی» انگار حاشیه‌ای بر استقلال و آزادی است. از روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا امروز باید دید چه حوزه‌هایی در کنور سراغ این شعار رفته و آن را در کار خود محقق کرده‌اند.

دقیقا منظورتان چیست؟

مثلا در حوزه کشاورزی در بهترین حالت می‌گفتیم در تولید گندم مستقل شده‌ایم. چون «استقلال» را به «خودکفایی» تفسیر کردیم و آن هم به هر قیمتی! ما تمام سفره‌های زیرزمینی کشور را به مخاطره انداختیم که در تولید گندم خودکفا شویم! متوجه نشدیم استقلال در حوزه کشاورزی یعنی چه. آیا ما در صنعت «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را محقق کرده‌ایم؟ در صنعت چری هست که تولید کنیم و دنیا آن را از ما بخرد؟ مواد خام‌مان را دنیا می‌خرد. اما آیا اسیانیا حاضر است محصول کارخانه فولاد ما را بخرد؟ یا محصول ایران‌خودرو را فرانسه می‌خرد؟ خیر. در زمینه آب‌های شیرین کشور مستقل شده‌ایم؟ باید متوجه شویم در چه سرزمینی زندگی می‌کنیم. در سرزمینی که ۳۰۰ روز هوای آفتابی دارد. باید مگلمطبوعی در خلوانشش می‌کفت کلاه را که بگذاری و نقش جاهل را بازی کنی. ۵۰ تومان بیشتر دستمزد می‌گیری. حالا در این تغییر و تحول نمی‌توانستیم نسبت به کل موجودیت سینما بابت حضور مثلا آقای فردین ریسک کنیم. من تا خیالم راحت نمی‌شد که سینما بمده نمی‌زنند، هیچ امری می‌دهم. البته نقش من نظارتی و حمایتی بود.

این شرایط اقتضای آن زمان بود: چون در آن دوره سازه‌سازی مدام داشتیم. وقتی فیلمی ساخته می‌شد و مرحله نهایتدهی فیلم را مونتاژ می‌کردیم، در پلاکارد فیلم می‌نوشتند تدوین: عباس کیارستمی. در آفیش فیلم «روز رفاه» درشت بالای سینما نوشته می‌شد: نویسنده بهرام بیضایی. اسم آنها باعث می‌دهم مردم بیشتری فیلم را ببینند. آقای عزت‌الله انتظامی جزو کیارهای درخشانی می‌کرد، ناسی درشت نوشته می‌شد. آقای اکبر عبدی چند فیلم خیلی خوب و چند فیلم خیلی بد بازی کرد. فقط جامعه خیلی سنجیده بود. برای کار خوب کف مرتب می‌زدند و در برابر کار بد هم «مرد» می‌شد. اما الان درباره سلبریتی‌ها کسی کاری ندارد فلانی، بازیکر خوبی است یا نه.

یعنی چه؟

یعنی آقای فلانی که مطرح است، با بازی و کاری ندارند! من هنوز با چنین چیزی مخالفم. در ۲۰ سال اخیر متاسفانه خلعت هستیم که دوباره حاشیه و من جایه‌ها شده! بعضی‌ها و آقایان سینمای ما «متن» آمده و سینمای اصلی باز به «حاشیه» رفته است. در چنین فضایی که سینمای جدی به حاشیه رفته و سینمای مبتذل به متن آمده، شما حرف از ستاره می‌زنید؟ آنقلا اگر بخواهیم کاری کنیم که سینما خوب شود، باید مدتی این خانم‌ها و آقایان سلبریتی‌ها بازیکر به مرخصی بروند. عدتی استراحت کنند. مشغول مطالعه شوند و ببینند می‌توانند در سینمای جدید حضور موثر داشته باشند یا نه! البته آن زمان هم ما مؤاخذه می‌شویم که چرا فلان خانم و آقا مدتی اجازه بازی‌کردن نداشته‌اند!

با دروه استقرار دولت مهرورز، آقای دکتر عبدالرضا به عقیده خودشان قصد داشت رویکرد ارزیابی را در دوران ریاست شما و همکاران‌تان را عوض کند. به نظر شما رویکرد ارزیابی چرا؟

دقت کنید که ما در دهه ۶۰ با زمینه مسئولیت داشتیم و شاید این جرم ما بود! یکی اینکه ما فقط در سینما بودیم و درباره کتاب، نقاشی و موسیقی جزیی مرتکب نشدیم. جرم ما درباره سینمای دهه ۶۰ بود. بعدا آن اگر جرمی اتفاق افتاده، گسرش ما نکذارید. نکته دیگر این است که اگر جرم قتل هم بوده، مشمول مرور زمان شود؟ حالا جرا بازجویی ما تمام نمی‌شود و باید همچنان محاکمه شویم؟ اجر جفدر کار بدی کردیم که هنوز همه فکر می‌کنند باید نگاه انتقادی به ما داشته باشند؟!

شما با نقد مخالف هستید؟

خیر. اما اینکه چه کسی نقد می‌کند هم مهم است. باید دید کسی که درباره ما انتقاد دارد، خودش چه کارنامه‌ای دارد. ما و دوستانی که با هم کار کردیم، از کسی توقع قدردانی نداشتیم و نداریم! ما به عنوان یک فرد فرهنگی می‌گویم اگر نسل فعلی ارزش آنچه را در سینمای دهه ۶۰ انتقاد افتاده، متوجه نشود، ما درباره معنای ارزش فاهمی نداریم و اگر ارزشی را درک کنند، متوجه تفاوت بین دهه ۶۰ با دهه ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ می‌شود. فیلم‌سازان که همان‌ها هستند، تکنولوژی هم که پیشرفت کرده؛ پس باید وضع‌مان خیلی بهتر باشد. تنها فرقش این است که ما دیگر نیستیم.

با این‌حال فکر می‌کنید که شهدری توانستیم رویکردی را تغییر دهد؟

بله. رویکردی را عوض کردند. حاشیه را به متن آوردند و متن را به حاشیه بردند. عقیده من این است که در دولت آقای رحمانی عملا رویکردی زمان آقای احمدی‌نژاد اتمه پیدا کرده است. به‌این‌صورت که همچنان «متن»، سینمای مبتذل است و «حاشیه»، سینمای جدی به حاشیه رفته و سینمای مبتذل به متن آمده. شما حرف از ستاره می‌زنید؟ آنقلا اگر بخواهیم کاری کنیم که سینما خوب شود، باید مدتی این خانم‌ها و آقایان سلبریتی‌ها بازیکر به مرخصی بروند. عدتی استراحت کنند. مشغول مطالعه شوند و ببینند می‌توانند در سینمای جدید حضور موثر داشته باشند یا نه! البته آن زمان هم ما مؤاخذه می‌شویم که چرا فلان خانم و آقا مدتی اجازه بازی‌کردن نداشته‌اند!

با دروه استقرار دولت مهرورز، آقای دکتر عبدالرضا به عقیده خودشان قصد داشت رویکرد ارزیابی را در دوران ریاست شما و همکاران‌تان را عوض کند. به نظر شما رویکرد ارزیابی چرا؟

دقت کنید که ما در دهه ۶۰ با زمینه مسئولیت داشتیم و شاید این جرم ما بود! یکی اینکه ما فقط در سینما بودیم و درباره کتاب، نقاشی و موسیقی جزیی مرتکب نشدیم. جرم ما درباره سینمای دهه ۶۰ بود. بعدا آن اگر جرمی اتفاق افتاده، گسرش ما نکذارید. نکته دیگر این است که اگر جرم قتل هم بوده، مشمول مرور زمان شود؟ حالا جرا بازجویی ما تمام نمی‌شود و باید همچنان محاکمه شویم؟ اجر جفدر کار بدی کردیم که هنوز همه فکر می‌کنند باید نگاه انتقادی به ما داشته باشند؟!

شما با نقد مخالف هستید؟

خیر. اما اینکه چه کسی نقد می‌کند هم مهم است. باید دید کسی که درباره ما انتقاد دارد، خودش چه کارنامه‌ای دارد. ما و دوستانی که با هم کار کردیم، از کسی توقع قدردانی نداشتیم و نداریم! ما به عنوان یک فرد فرهنگی می‌گویم اگر نسل فعلی ارزش آنچه را در سینمای دهه ۶۰ انتقاد افتاده، متوجه نشود، ما درباره معنای ارزش فاهمی نداریم و اگر ارزشی را درک کنند، متوجه تفاوت بین دهه ۶۰ با دهه ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ می‌شود. فیلم‌سازان که همان‌ها هستند، تکنولوژی هم که پیشرفت کرده؛ پس باید وضع‌مان خیلی بهتر باشد. تنها فرقش این است که ما دیگر نیستیم.

با این‌حال فکر می‌کنید که شهدری توانستیم رویکردی را تغییر دهد؟

بله. رویکردی را عوض کردند. حاشیه را به متن آوردند و متن را به حاشیه بردند. عقیده من این است که در دولت آقای رحمانی عملا رویکردی زمان آقای احمدی‌نژاد اتمه پیدا کرده است. به‌این‌صورت که همچنان «متن»، سینمای مبتذل است و «حاشیه»، سینمای جدی به حاشیه رفته و سینمای مبتذل به متن آمده. شما حرف از ستاره می‌زنید؟ آنقلا اگر بخواهیم کاری کنیم که سینما خوب شود، باید مدتی این خانم‌ها و آقایان سلبریتی‌ها بازیکر به مرخصی بروند. عدتی استراحت کنند. مشغول مطالعه شوند و ببینند می‌توانند در سینمای جدید حضور موثر داشته باشند یا نه! البته آن زمان هم ما مؤاخذه می‌شویم که چرا فلان خانم و آقا مدتی اجازه بازی‌کردن نداشته‌اند!

با دروه استقرار دولت مهرورز، آقای دکتر عبدالرضا به عقیده خودشان قصد داشت رویکرد ارزیابی را در دوران ریاست شما و همکاران‌تان را عوض کند. به نظر شما رویکرد ارزیابی چرا؟

دقت کنید که ما در دهه ۶۰ با زمینه مسئولیت داشتیم و شاید این جرم ما بود! یکی اینکه ما فقط در سینما بودیم و درباره کتاب، نقاشی و موسیقی جزیی مرتکب نشدیم. جرم ما درباره سینمای دهه ۶۰ بود. بعدا آن اگر جرمی اتفاق افتاده، گسرش ما نکذارید. نکته دیگر این است که اگر جرم قتل هم بوده، مشمول مرور زمان

شما از جمله مدیرانی هستید که به دلیل منصب‌های متعددی که در ادوار مختلف در جمهوری اسلامی داشته‌اید و به دلیل شخصیت فرهنگیان و تأثیرگذاربودن در این عرصه، همواره مورد انتقاد قرار گرفته‌اید. با این نگاه، وضعیت فرهنگی کنونی ایران را که شامل همه موارد در این گستره پهناور است، چطور تحلیل می‌کنید؟

امسال به مناسبت چهلمین سال انقلاب به این مسائل اشاره کرده‌ام. ولی احساس می‌کنم کسانی که با این بحث‌ها سروکار دارند از فضای روزمره مباحث فرهنگی خارج نمی‌شوند. چون حتی اگر خارج شوند اهمیت موضوع را به‌خوبی درک می‌کنند. مهم‌ترین شعار انقلاب «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. وقتی می‌گفتند استقلال، یعنی من می‌خواهم روی پای خودم بایستم. اما به معنی خودکفایی نیست. یعنی می‌خواهم ریشه‌هایم در این محیط باشد. نمی‌خواهم ریشه‌هایم در جای دیگری قرار گیرد. وقتی هم صحبت از آزادی می‌شد، یعنی همه آنچه مخل آزادی است، باید از آن از بند شد.

یعنی آزادی در گرو استقلال قرار می‌گیرد؟

استقلال در گرو آزادی است. یعنی می‌خواهم از آنچه استقلالم را محدوش می‌کند، آزاد شوم. وقتی درباره هر چیزی صحبت می‌کنید باید ببینید مخل آن چیست. آنچه تحت عنوان «جمهوری اسلامی» قرار می‌گیرد، قالبی است که ماموریت داریم آن را محقق کنیم. وگرنه واژه‌ها به تنهایی امر مقدسی نیستند. افغانستان، پاکستان و کشورهای دیگری هم جمهوری اسلامی هستند. در ایران، جمهوری اسلامی باید بتواند این استقلال را محقق کند. باید معلوم شود «که» هستیم و به «کیستی» خودمان رجوع کنیم. این شعار اصلی انقلاب بود و برای تکمله‌اش می‌گفتند آن چیزهایی که مخل استقلال هستند، شرقی و غربی است. «نه شرقی، نه غربی» انگار حاشیه‌ای بر استقلال و آزادی است. از روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا امروز باید دید چه حوزه‌هایی در کنور سراغ این شعار رفته و آن را در کار خود محقق کرده‌اند.

دقیقا منظورتان چیست؟

مثلا در حوزه کشاورزی در بهترین حالت می‌گفتیم در تولید گندم مستقل شده‌ایم. چون «استقلال» را به «خودکفایی» تفسیر کردیم و آن هم به هر قیمتی! ما تمام سفره‌های زیرزمینی کشور را به مخاطره انداختیم که در تولید گندم خودکفا شویم! متوجه نشدیم استقلال در حوزه کشاورزی یعنی چه. آیا ما در صنعت «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را محقق کرده‌ایم؟ در صنعت چری هست که تولید کنیم و دنیا آن را از ما بخرد؟ مواد خام‌مان را دنیا می‌خرد. اما آیا اسیانیا حاضر است محصول کارخانه فولاد ما را بخرد؟ یا محصول ایران‌خودرو را فرانسه می‌خرد؟ خیر. در زمینه آب‌های شیرین کشور مستقل شده‌ایم؟ باید متوجه شویم در چه سرزمینی زندگی می‌کنیم. در سرزمینی که ۳۰۰ روز هوای آفتابی دارد. باید مگلمطبوعی در خلوانشش می‌کفت کلاه را که بگذاری و نقش جاهل را بازی کنی. ۵۰ تومان بیشتر دستمزد می‌گیری. حالا در این تغییر و تحول نمی‌توانستیم نسبت به کل موجودیت سینما بابت حضور مثلا آقای فردین ریسک کنیم. من تا خیالم راحت نمی‌شد که سینما بمده نمی‌زنند، هیچ امری می‌دهم. البته نقش من نظارتی و حمایتی بود.

این شرایط اقتضای آن زمان بود: چون در آن دوره سازه‌سازی مدام داشتیم. وقتی فیلمی ساخته می‌شد و مرحله نهایتدهی فیلم را مونتاژ می‌کردیم، در پلاکارد فیلم می‌نوشتند تدوین: عباس کیارستمی. در آفیش فیلم «روز رفاه» درشت بالای سینما نوشته می‌شد: نویسنده بهرام بیضایی. اسم آنها باعث می‌دهم مردم بیشتری فیلم را ببینند. آقای عزت‌الله انتظامی جزو کیارهای درخشانی می‌کرد، ناسی درشت نوشته می‌شد. آقای اکبر عبدی چند فیلم خیلی خوب و چند فیلم خیلی بد بازی کرد. فقط جامعه خیلی سنجیده بود. برای کار خوب کف مرتب می‌زدند و در برابر کار بد هم «مرد» می‌شد. اما الان درباره سلبریتی‌ها کسی کاری ندارد فلانی، بازیکر خوبی است یا نه.

یعنی چه؟

یعنی آقای فلانی که مطرح است، با بازی و کاری ندارند! من هنوز با چنین چیزی مخالفم. در ۲۰ سال اخیر متاسفانه خلعت هستیم که دوباره حاشیه و من جایه‌ها شده! بعضی‌ها و آقایان سینمای ما «متن» آمده و سینمای اصلی باز به «حاشیه» رفته است. در چنین فضایی که سینمای جدی به حاشیه رفته و سینمای مبتذل به متن آمده، شما حرف از ستاره می‌زنید؟ آنقلا اگر بخواهیم کاری کنیم که سینما خوب شود، باید مدتی این خانم‌ها و آقایان سلبریتی‌ها بازیکر به مرخصی بروند. عدتی استراحت کنند. مشغول مطالعه شوند و ببینند می‌توانند در سینمای جدید حضور موثر داشته باشند یا نه! البته آن زمان هم ما مؤاخذه می‌شویم که چرا فلان خانم و آقا مدتی اجازه بازی‌کردن نداشته‌اند!

با دروه استقرار دولت مهرورز، آقای دکتر عبدالرضا به عقیده خودشان قصد داشت رویکرد ارزیابی را در دوران ریاست شما و همکاران‌تان را عوض کند. به نظر شما رویکرد ارزیابی چرا؟

دقت کنید که ما در دهه ۶۰ با زمینه مسئولیت داشتیم و شاید این جرم ما بود! یکی اینکه ما فقط در سینما بودیم و درباره کتاب، نقاشی و موسیقی جزیی مرتکب نشدیم. جرم ما درباره سینمای دهه ۶۰ بود. بعدا آن اگر جرمی اتفاق افتاده، گسرش ما نکذارید. نکته دیگر این است که اگر جرم قتل هم بوده، مشمول مرور زمان

صحنه حاکم بود. زاویه داشتند. جمله کلیدی امام(ره) «ما با سینما مخالف نیستیم. با فحشا مخالفیم» نقشی تعیین‌کننده در بقای سینمای بعد از انقلاب داشت. در گفت‌وگویی با آقای معادیخواه، وزیر ارشاد، می‌گفتند آن قدر وضعیت دولت در آن زمان مغشوش بود که فرهنگ چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. حالا در آن بازه زمانی - سال ۶۲ تا ۷۳ - که شما حضور داشتید. چطور توانستید در این سمت دوام بیاورید؟ در آن دوره بهترین فیلم‌های بزرگان فیلم‌ساز همچون آقایان مهرجویی، بیضایی و تقوایی ساخته شد که دیگر تکرار نشد. ناگهانش چه بود؟

در سینمای قبل از انقلاب فیلم‌هایی که ساخته می‌شدند، یکدست نبودند. مثلا امام(ره) را که فرمودند به فیلم «کاو» اشاره کردند. یعنی سینمای جدی داشتیم و سینمای مبتذل. مثلا آقای تقوایی یا بیضایی، آن زمان فیلم‌های خوبی ساخته بودند اما سینمای ایران از یک جهت قابل تقسیم به «متن و حاشیه» بود.

قبول دارد آن زمان حاشیه سوار بر متن بود؟

نه. متن همیشه سوار بر حاشیه بود. باید دید چه کسی در متن واقع است. متن سینمای قبل از انقلاب تحت عنوان «فیلمفارسی» مطرح بود. فیلم‌سازان جدی همیشه در حاشیه بودند. همیشه باید یک طور مورد حمایت‌های ویژه واقع می‌شدند. مثلا وزارت فرهنگ و هنر و وقت، تل‌فیلم، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نقش داشتند در اینکه کاری کنند که این حاشیه دوام بیاورد. در سینمای بعد از انقلاب سعی کردیم جای حاشیه و متن را عوض کنیم، یعنی سینمای جدی به متن بیاید. البته فیلم مبتذل همیشه وجود دارد و باید به حاشیه برود. الان هم کسانی هستند که به سینمای حاشیه بعد از انقلاب تعلق دارند و از ما دلخور هستند. چون در حاشیه قرار گرفته بودند. طبیعی است در این وضعیت شما نمی‌توانید خیلی میدان‌داری کنید.

در دوره معروف به دهه ۶۰ کیارستمی به دنیا معرفی و فیلم‌های درخشانی مثل «ناخدا خورشید» و «باشو غریبه کوچک» تولید شد. اما خوب است درباره جزئیات هم صحبت کنیم. مثلا چرا به سیستم «ستاره‌سازی» اعتقاد نداشتید؟ در همه جای دنیا حداقل سینمای بدنه با سینمایی که مرسوم است، به این قضیه می‌پردازد. چرا جریان حاکم در آن زمان اجازه نداد هنرمندانی مثل ناصر ملک‌مطیعی یا فردین به کارشان ادامه دهند. حتی شنیده‌ام آنها دوست داشتند در خدمت آرمان‌های انقلاب باشند کمااینکه در فیلم «برزخی‌ها» ستاره‌های سینمای قبل از انقلاب حضور داشتند.

توضیح می‌دهم اما این بحث خیلی مهم نیست. بعد از انقلاب تلاش می‌کردیم آنچه قبلا در حاشیه بود، به متن بیاید و آنچه در متن بود، به حاشیه برود که کار سختی بود. باید یک جور رزیم می‌ساختیم مثل رزیم غذایی. اتفاقا چیزهایی که یادآور متن‌بودن آن سینما بود، باید به حاشیه رانده می‌شد.

با حذف افراد؟

این کار باید انجام می‌شد تا آن یکی روی پای خودش بایستد. همه کسانی را که در سینمای قبل از انقلاب فعالیت می‌کردند، نگفتیم حضور نداشته باشند. تعداد بسیار معدودی بودند. کسانی که به طور سمبلیک، یادآور «متن» سینمای قبل از انقلاب بودند؛ مثل مرحوم فردین، مگلمطبوعی، بیک‌ایمانوردی، ایرج قادری و امثالهم. با بسیاری از آنها صحبت کردیم. با مرحوم فردین مفصل صحبت کردم و توضیح دادم که شرایط جدید چیست. شما امروز راحت می‌گویید چرا مگلمطبوعی حضور نداشت، اما اگر در دهه ۶۰ این حرف را بیان می‌کردید، مؤاخذه می‌شدید! باید حواسمان باشد آن زمان سینما غالبا متاثرکننده فحشا بود و اتفاقا کسانی که متاسفانه مسبل این سینما بودند، افرادی بسیار شریف بودند. مثل فردین که بسیار جوانمرد و خانواده‌دوست بود. مگلمطبوعی در خلوانشش می‌کفت کلاه را که بگذاری و نقش جاهل را بازی کنی. ۵۰ تومان بیشتر دستمزد می‌گیری. حالا در این تغییر و تحول نمی‌توانستیم نسبت به کل موجودیت سینما بابت حضور مثلا آقای فردین ریسک کنیم. من تا خیالم راحت نمی‌شد که سینما بمده نمی‌زنند، هیچ امری می‌دهم. البته نقش من نظارتی و حمایتی بود.

امما دروازه راحت می‌گویید چرا ملک‌مطبعی حضور نداشت. اما اگر در دهه ۶۰ این حرف را بیان می‌کردید، مؤاخذه می‌شدید! باید حواسمان باش

آن زمان سینما غالبا متاثرکننده فحشا بود و اتفاقا کسانی که متاسفانه مسبل این سینما بودند. افرادی بسیار شریف بودند؛ مثل فردین که بسیار جوانمرد و خانواده‌دوست بود

شما در حوزه رسانه هستید که دوباره حاشیه و من جایه‌ها شده! بعضی‌ها و آقایان سینمای اصلی باز به «حاشیه» رفته است. در چنین فضایی که سینمای جدی به حاشیه رفته و سینمای مبتذل به متن آمده، شما حرف از ستاره می‌زنید؟ آنقلا اگر بخواهیم کاری کنیم که سینما خوب شود، باید مدتی این خانم‌ها و آقایان سلبریتی‌ها بازیکر به مرخصی بروند. عدتی استراحت کنند. مشغول مطالعه شوند و ببینند می‌توانند در سینمای جدید حضور موثر داشته باشند یا نه! البته آن زمان هم ما مؤاخذه می‌شویم که چرا فلان خانم و آقا مدتی اجازه بازی‌کردن نداشته‌اند!

با دروه استقرار دولت مهرورز، آقای دکتر عبدالرضا به عقیده خودشان قصد داشت رویکرد ارزیابی را در دوران ریاست شما و همکاران‌تان را عوض کند. به نظر شما رویکرد ارزیابی چرا؟

دقت کنید که ما در دهه ۶۰ با زمینه مسئولیت داشتیم و شاید این جرم ما بود! یکی اینکه ما فقط در سینما بودیم و درباره کتاب، نقاشی و موسیقی جزیی مرتکب نشدیم. جرم ما درباره سینمای دهه ۶۰ بود. بعدا آن اگر جرمی اتفاق افتاده، گسرش ما نکذارید. نکته دیگر این است که اگر جرم قتل هم بوده، مشمول مرور زمان

شما از جمله مدیرانی هستید که به دلیل منصب‌های متعددی که در ادوار مختلف در جمهوری اسلامی داشته‌اید و به دلیل شخصیت فرهنگیان و تأثیرگذاربودن در این عرصه، همواره مورد انتقاد قرار گرفته‌اید. با این نگاه، وضعیت فرهنگی کنونی ایران را که شامل همه موارد در این گستره پهناور است، چطور تحلیل می‌کنید؟

امسال به مناسبت چهلمین سال انقلاب به این مسائل اشاره کرده‌ام. ولی احساس می‌کنم کسانی که با این بحث‌ها سروکار دارند از فضای روزمره مباحث فرهنگی خارج نمی‌شوند. چون حتی اگر خارج شوند اهمیت موضوع را به‌خوبی درک می‌کنند. مهم‌ترین شعار انقلاب «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. وقتی می‌گفتند استقلال، یعنی من می‌خواهم روی پای خودم بایستم. اما به معنی خودکفایی نیست. یعنی می‌خواهم ریشه‌هایم در این محیط باشد. نمی‌خواهم ریشه‌هایم در جای دیگری قرار گیرد. وقتی هم صحبت از آزادی می‌شد، یعنی همه آنچه مخل آزادی است، باید از آن از بند شد.

یعنی آزادی در گرو استقلال قرار می‌گیرد؟

استقلال در گرو آزادی است. یعنی می‌خواهم از آنچه استقلالم را محدوش می‌کند، آزاد شوم. وقتی درباره هر چیزی صحبت می‌کنید باید ببینید مخل آن چیست. آنچه تحت عنوان «جمهوری اسلامی» قرار می‌گیرد، قالبی است که ماموریت داریم آن را محقق کنیم. وگرنه واژه‌ها به تنهایی امر مقدسی نیستند. افغانستان، پاکستان و کشورهای دیگری هم جمهوری اسلامی هستند. در ایران، جمهوری اسلامی باید بتواند این استقلال را محقق کند. باید معلوم شود «که» هستیم و به «کیستی» خودمان رجوع کنیم. این